

پژوهش‌های فقهی، دوره ۱۴، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷

صفحات ۴۹۳-۵۲۴

پژوهشی در «جامعیت تشریحی قرآن کریم و راه‌های تبیین آن»

سید جعفر صادقی فدکی*

استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۵/۹/۱۳؛ تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۱۰)

چکیده

از مباحث مهم مطرح در مورد قرآن کریم، موضوع جامعیت این کتاب الهی نسبت به احکام شرعی مورد نیاز بشر تا قیامت است که مفسران و فقیهان اسلامی نظریات مختلفی را در ارتباط با این موضوع مطرح کرده‌اند. برخی در این زمینه افراط کرده‌اند و قرآن را جامع همه احکام مورد نیاز انسان‌ها اعم از احکام کلی و جزئی دانسته‌اند که با وجود آن به سنت معصومان (ع) نیازی نیست و برخی نیز راه تفریط رفته‌اند و شبهه تشریحی نبودن قرآن را مطرح کرده‌اند و عده‌ای از جامعیت تشریحی قرآن کریم به تنهایی سخن گفته‌اند و برخی نیز قرآن کریم را همراه با سنت یا دو منبع یاد شده را با اجماع و قیاس، جامع همه احکام شرعی دانسته‌اند. در این پژوهش ضمن اشاره به دیدگاه‌های مختلف مطرح در این زمینه و نقد آنها، دیدگاه صحیح، یعنی جامعیت تشریحی مستقل قرآن همراه با ادله آن بیان و در پی آن راهکارهای جامعیت یاد شده به‌طور عملی تبیین شده است.

واژه‌های کلیدی

احکام شرعی، تشریح، جامعیت، سنت، قرآن کریم.

مقدمه

خداوند متعال قرآن کریم را برای هدایت بشر و رسیدن او به سعادت دنیوی و اخروی نازل کرد و هر آنچه بشر برای رسیدن به این سعادت در دنیا و آخرت به آن نیازمند است را در این کتاب بیان کرده است؛ چنانکه خود در آیاتی در این زمینه می‌فرماید: «مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ؛ ما در این کتاب چیزی را فروگذار نکردیم» (انعام: ۳۸) و «وَتَزَكِّنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبَيَّنًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهَدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَى لِّلْمُسْلِمِينَ؛ و ما قرآن را که بیان‌کننده هر چیزی است و هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است، بر تو نازل کرده‌ایم» (نحل: ۸۹) و «وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ؛ هیچ‌تر و خشکی نیست، مگر اینکه در کتاب مبین آمده است» (انعام: ۵۹). در روایات متعدد منقول از اهل بیت (ع) نیز از کامل بودن قرآن و پاسنگویی آن به همه نیازهای بشر سخن گفته می‌شود (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۹؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۸: ۱۶؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۵: ۲۳۷).

آیات و روایات یادشده سبب شده است که عالمان اسلامی از همان آغاز تدوین علوم اسلامی و منابع تفسیری، موضوع جامع بودن قرآن کریم را نسبت به علوم مختلف مطرح کنند و در این زمینه هر یک دیدگاه‌های متفاوتی بیان کنند. برخی با تمسک به اطلاق ادله ذکرشده برآند که قرآن کریم جامع همه علوم و معارفی است که بشر به آن نیاز دارد. از جمله پیروان این دیدگاه از پیشینیان می‌توان به شیخ طوسی (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۱۲۸) و مرحوم طبرسی (طبرسی، ۱۴۰۵، ج ۴: ۴۹) اشاره کرد که در ذیل آیات یادشده، از جامعیت قرآن در امور دین و دنیا سخن گفته‌اند. از عالمان متأخر نیز می‌توان به سیوطی اشاره کرد که پس از برشمردن برخی از علوم دینی قابل برداشت از قرآن می‌نویسد: «قرآن کریم علوم دیگری را نیز دربر دارد از جمله: طب، مناظره، هیئت و هندسه، جبر و مقابله، نجوم و غیر اینها» (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۳۴). وی در دنباله مطلب خود به نقل از برخی عالمان اهل سنت آورده است: «قرآن دربردارنده همه چیز است، پس بابی و مسئله‌ای از انواع علوم که اصل باشد، یافت نمی‌شود مگر اینکه در قرآن چیزی است که بر آن دلالت می‌کند (سیوطی، ۱۴۱۶، ج ۲: ۳۳۸)

قول دیگر که می‌توان آن را دیدگاه صحیح در این موضوع به‌شمار آورد، آن است که

قرآن کریم جامع همه چیز در راستای هدایت بشر است که هدف نزول این کتاب الهی محسوب می‌شود. از جمله پیروان این دیدگاه در میان پیشینیان می‌توان به قرطبی (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۶: ۴۲۰) و فخر رازی (فخر رازی، ۱۴۱۳، ج ۱۲: ۲۱۶) اشاره کرد که قرآن کریم را جامع مسائل مربوط به دین و احکام شرعی دانسته‌اند. علامه طباطبایی از معاصران نیز پیرو این دیدگاه است که در این زمینه می‌نویسد:

«و چون قرآن کریم، کتاب هدایت برای عموم مردم است و جز این کاری ندارد، لذا ظاهراً مراد به "کل شیء" همه آن چیزهایی است که برگشتش به هدایت است؛ همچون معارف حقیقه مربوط به مبدأ و معاد و اخلاق فاضله و شرایع الهیه و قصص و مواعظی که مردم در هدایت خود به آن محتاج هستند که قرآن کریم همه این امور را بیان کرده است» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۲: ۳۴۷).

آیت‌الله معرفت نیز در این زمینه می‌گوید:

«مقصود از کمال و جامعیت قرآن، جامعیت در شئون دینی است (اصولاً و فروعاً)، یعنی خداوند اصول معارف و احکام و تشریحات را به‌طور کامل بیان کرده است که رؤس و پایه‌های آنها در قرآن موجود است. قرآن از آن جهت که روی گُرسی تشریح نشده، ادعای کمال می‌کند نه از جهتی که روی کرسی تکوین قرار دارد (معرفت، ۱۳۷۵: ۵). لیکن همه کسانی که قائل به جامعیت قرآن کریم در حیطه دین و هدایت بشر هستند، جامعیت این کتاب الهی را نسبت به احکام شرعی پذیرفته‌اند، ولی درباره اینکه آیا قرآن کریم به‌تنهایی جامع همه احکام و تکالیف بشری است یا با ضمیمه منابع دیگر بیان‌کننده این تکالیف خواهد بود، دیدگاه فقیهان و مفسران متفاوت است. در این پژوهش در صدیم که با بررسی دیدگاه‌های مطرح‌شده در این موضوع و نقد آنها، دیدگاه صحیح در این موضوع را که جامعیت تشریحی قرآن کریم به‌طور استقلال است، با دلایل متقن اثبات کنیم و راهکارهای جامعیت یادشده در این کتاب الهی را به گونه عملی تبیین کنیم، لیکن قبل از پرداختن به دیدگاه‌های یادشده و بیان دیدگاه صحیح لازم است مفاهیم و اصطلاحات مربوط به موضوع تبیین شوند.

مفاهیم و اصطلاحات

جامعیت: جامعیت در لغت به معنای جامع، کامل، فراگیر بودن، دارای اطلاع و آگاهی بودن در زمینه‌های مختلف است (انوری، ۱۳۸۱، ج ۳: ۲۰۷۳) و در اصطلاح علوم قرآن یعنی: کامل و جامع بودن دستورها، به گونه‌ای که از آن هیچ نکته و مسئله‌ای اعم از اینکه مربوط به دین یا غیردین باشد، غفلت نشده باشد (ایازی، ۱۳۸۰: ۲۰۱). برخی دیگر گفته‌اند: مراد از جامعیت جامع و کامل بودن قرآن در حوزه مسئولیت دین و آنچه است که دینداران انتظار برآورده شدن آن را دارند (ایازی، ۱۳۸۰: ۲۰۱).

تشریح: تشریح از ریشه «شرع» و در لغت به معنای باز کردن، نشان دادن راه و راهنمایی کردن آمده است (طریحی، ۱۳۶۲، ج ۴: ۳۵۲) و در اصطلاح به وضع قانون و حکم شرعی از سوی خدا و رسول اطلاق می‌شود (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۳: ۴۶) به وضع‌کنندگان قانون و حکم در اسلام «شارع» و به مجموع قانون‌ها و احکام وضع‌شده از سوی شارع «شریعت» گفته می‌شود (فتح‌الله، ۱۴۱۵: ۲۴۳) همچنین به بنیان نهادن عقیده یا عملی از جانب خود و انتساب آن به دین نیز در اصطلاح فقه، تشریح گفته شده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۴، ج ۲: ۷۵) که این معنا خارج از معنای مورد نظر این پژوهش است.

جامعیت تشریحی: بر پایه تعریف‌های لغوی و اصطلاحی بیان‌شده، معنای اصطلاح ترکیبی «جامعیت تشریحی» عبارت است از: جامع و کامل بودن یک منبع (قرآن) نسبت به وضع قانون‌ها و احکام شرعی که بشر در همه زمینه‌ها تا قیامت به آنها نیازمند است.

دیدگاه‌های مطرح درباره جامعیت تشریحی قرآن

درباره اینکه آیا قرآن کریم جامع همه احکام و نیازهای تشریحی انسان هست یا خیر؟ دیدگاه‌های متفاوتی در میان مفسران و فقیهان و پژوهشگران اسلامی مطرح است که برخی در این زمینه افراط و برخی دیگر تفریط کرده‌اند و عده‌ای نیز نظریاتی نزدیک به واقع یا صحیح ارائه داده‌اند که عمده‌ترین دیدگاه‌های یادشده به شرح ذیل است:

دیدگاه اول: جامعیت مطلق قرآن در تشریح

از جمله دیدگاه‌های مطرح درباره جامعیت تشریحی قرآن دیدگاه جامعیت مطلق قرآن است که به برخی طوایف «قرآنیون» انتساب دارد. اینان معتقدند که قرآن کریم کتاب تشریح بوده و همه احکام و تکالیف مورد نیاز بشر را به صورت کلی و جزئی دربر دارد. از این رو، مکلفان برای دریافت تکالیف شرعی خود، به هیچ منبع دیگری از جمله روایات نیازی ندارند. اینان برای اثبات نظریه خود به ادله مختلفی تمسک کرده‌اند. از جمله اینکه می‌گویند:

الف) در قرآن کریم همه احکام و معارف دین به طور کامل و با تفصیل و ذکر جزئیات آمده است. از این رو عمل به این احکام و معارف به شرح و تفصیل سنت نیازی ندارد. اینان برای اثبات ادعای خود با تلاش و زحمات بیهوده و تفسیر به رأی سعی کرده‌اند، احکام شرع را از قرآن استخراج کنند. به عنوان نمونه آنان نمازهای پنج‌گانه را از آیه: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَرَافِعًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرِي لِلذَّاكِرِينَ» (هود: ۱۱۴) استخراج کرده‌اند. به این بیان که گفته‌اند: مراد از «طَرَفِي النَّهَارِ» نماز صبح، ظهر و عصر است و مقصود از «وَرَافِعًا مِنَ اللَّيْلِ» نماز مغرب و عشاء است. آنان تعداد رکعات نمازهای دو، سه و چهار رکعتی را از آیه: «الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَلَائِكَةَ رُسُلًا أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ يَزِيدُ فِي الْخَلْقِ مَا يَشَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (فاطر: ۱) برداشت کرده‌اند، به این بیان که گفته‌اند: ای اهل آسمان و زمین بخوانید «الْحَمْدُ لِلَّهِ» را در هر نمازتان و او کسی است که ملائکه الهی را به سوی شما می‌فرستد تا نمازها را برای شما بیاورند و شما موظفید آنها را در یک وقت، دو بار و در وقتی دیگر، سه بار و در دیگر زمان، چهار بار بخوانید. همچنین شما باید پیش از نماز وضو بگیرید چون خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ» (مائده: ۶) و مسح پاها جایز نیست؛ زیرا خداوند در این آیه امر به شستن کرده است و نیز گفته‌اند: اذان گفتن در نماز جایز نیست، زیرا قرآن امر به اذان نکرده است و نیز گفته‌اند: در نماز لازم است دست راست بر دست چپ نهاده شده و هر دو دست بر روی

قلب قرار داده شود، زیرا قرآن می‌گوید: «وَاضْمُمُ إِلَيْكَ جَنَاحَكَ مِنَ الرَّهْبِ» (قصص: ۳۲) و در تکبیره الاحرام باید آیه: «وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ» (حج: ۶۲) گفته شود و نماز با سلام: «فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ» (انعام: ۵۴) خاتمه داده شود (الهی‌بخش، ۱۴۲۱: ۳۶۵).

ب) دلیل دیگر آنان در تأیید این دیدگاه و رد سنت آن است که گفته‌اند: آنچه به‌عنوان سنت در نزد مسلمانان مشهور است، وحی الهی نیست؛ بلکه گفتارهایی است که به پیامبر اسلام (ص) نسبت داده شده‌اند که همه یا بسیاری از آنها از سوی افراد جاعل وضع شده است یا اینکه گفته‌اند: لازمه رجوع به سنت و گرفتن احکام دین از پیامبر آن است که غیر خداوند را نیز در تشریح حکم با خداوند شریک بدانیم، در حالی که قرآن تشریح حکم را منحصر در خداوند دانسته است: «إِنَّ الْخُكْمُ لِلَّهِ» (انعام: ۵۷) (الهی‌بخش، ۱۴۲۱: ۲۰۲ - ۲۷۵).

نقد دیدگاه: در پاسخ به این دیدگاه نیز باید گفت:

اولاً، بسیاری از احکام فرعی استنباط‌شده از سوی قرآنیون و از جمله احکام ذکرشده، تکلفاتی بیش نیست که هیچ فقیه و صاحب اندیشه صحیحی آنها را تأیید نمی‌کند.

ثانیاً، انسان‌ها در زندگی روزمره خود به احکام جزئی زیادی نیاز دارند که در قرآن کریم این احکام و تکالیف به‌صورت خاص مطرح نشده است و حتی قرآنیون هم این احکام را با تکلف و تفسیر به رأی از قرآن استخراج نکرده‌اند.

ثالثاً، سنت و روایات منقول از معصومین (ع) که از سوی فقیهان در استنباط احکام شرعی مورد استناد قرار می‌گیرد، سنت و روایات صحیحی است که از پیامبر و دیگر امامان معصوم (ع) صادر و نسل به نسل به دیگران منتقل شده تا اینکه به دست ما رسیده است و همه افراد سلسله سند این احادیث افراد شناخته‌شده‌ای هستند که به‌طور خاص وثاقت و صدق آنان در گفتار و کردار تأیید شده‌اند و وجود کتب رجال فراوانی که وثاقت این افراد را کاوش کرده‌اند، مؤید این ادعاست (علامه حلی، ۱۴۱۷، ص ۴۷ تا ۴۴۷؛ تفرشی، ۱۴۱۸، ج ۱ تا ۵؛ خوبی، ۱۴۱۳، ج ۱ تا ۲۴).

رابعاً، قرآن کریم در آیات متعدد سنت و سیره معصومین از جمله شخص پیامبر (ص)

را معتبر شمرده و مسلمانان را به رجوع به سنت و دریافت احکام شرعی از آنان فرمان داده است (آل عمران: ۳۲؛ نساء: ۵۹؛ نحل: ۴۳؛ نجم: ۳ و ۴).

خامساً: احکام مطرح شده از سوی معصومین (ع) از جانب خود و به‌طور استقلال نیست؛ بلکه همه این احکام و تکالیف، حکم الهی است که آنان این احکام را از قرآن و منشأ وحی دریافت کرده‌اند: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳ و ۴)؛ چنانکه این مطلب در روایات متعددی از اهل بیت (ع) نیز به‌صراحت آمده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۵: ۳۰۰؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۹: ۸۳). بنابراین، دریافت احکام از سنت به‌معنای شریک قرار دادن غیر خداوند در بیان احکام شرعی نخواهد بود.

دیدگاه دوم: تشریحی نبودن قرآن کریم

دیدگاه دیگر مطرح در این زمینه، در مقابل دیدگاه نخست بوده و معتقد است که قرآن کریم کتاب قانون و تشریح احکام نیست، از این‌رو برای دریافت احکام شرعی نباید به این کتاب الهی مراجعه کرد. یکی از محققان معاصر، بدون اینکه از منبع و قائلان این دیدگاه یاد کند، در مورد این نظریه و دلایل قائلان آن می‌نویسد:

«قرآن در مقام بیان احکام، به‌عنوان کتابی حقوقی و قانونی تلقی نمی‌گردد و ویژگی‌های یک متن دستوری و حکمی را ندارد. زبان قرآن، زبان هدایتی و ارشادی است. لذا آنچه موجب این گمان شده که از قرآن می‌توان احکام تشریحی به‌دست آورد، برخی دستورات به‌ظاهر حکمی، اعتقادی و اخلاقی است که از آنها استنباط باید و نباید هم شده است، در صورتی که قرآن در مقام بیان این جهت در قالب‌های رایج فقهی و حقوقی نیست؛ بلکه جنبه ارشادی و هدایتی و لحن تنبیهی و تحذیری دارد و در سراسر آیات هم همین بعد مطرح است. بنابراین، با این اوصاف، چرا از چنین کتابی با این گرایش و لحن، توقع استخراج حکم داشته باشیم؟».

وی در ادامه آورده است:

«از سوی دیگر، در همین مواردی که به‌عنوان آیات احکام مطرح می‌گردد، به‌طور صریح سخن نگفته، منظم، منسجم با ترتیب مشخص آنها را نیاورده است. به عبارت دیگر،

لحن کلام صریح و غیرقابل تردید از نوع کتاب‌های حقوقی و تشریحی نیست» (ایازی، ۱۳۸۰: ۵۶ و ۵۷).

و در جای دیگری می‌نویسد:

«میزان دلالت دیدگاه تشریحی نبودن قرآن و مدعای آن این است که قرآن، مانند کتاب‌های تقنینی رایج نیست که از دقت و ریزه‌کاری‌های خاصی برخوردار باشد، لذا نمی‌توان با این کتاب، معامله کتاب‌های قانونی و حقوقی را کرد و از آن توقع بیان همه احکام را داشت و از هر نکته مستقیم و غیرمستقیم آن، مدلولی استنباط کرد» (ایازی، ۱۳۸۰: ۶۴).

نقد دیدگاه: در پاسخ به این شبهه باید گفت:

اولاً، قرآن کریم کتاب قانون و فقه نیست تا همچون کتاب‌های خاص حقوقی و فقهی، قانون‌ها و احکام شرعی را با بیان و لحن دستوری و به‌طور منسجم و مرتب بیان کند؛ بلکه قرآن، کتابی با هدف اصلی هدایت انسان‌ها و نجات آنان از گمراهی است. از این‌رو در این کتاب، آموزه‌ها و معارف مختلف و متنوعی آمده‌اند تا بشر با استفاده از مجموع این آموزه‌ها و معارف، از گمراهی نجات یابد و به راه حق و هدایت رهنمون شود و بخشی از آنها، آموزه‌هایی است که در مورد نیازهای تکلیفی و فقهی انسان‌ها نازل شده است. بر این اساس، کتابی که تنها برای برطرف کردن یک بخش از نیازهای بشر نازل نشده، طبیعی است که نباید با سبک و سیاق کتاب‌های قانون و فقه نازل شود.

افزون بر این، قرآن کریم در بیان احکام و قانون‌های شرعی نیز، روش ویژه خود را دارد که با روش کتاب‌های حقوقی و فقهی بسیار متفاوت است و این روش را باید یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم برشمرد که در قالب‌های مختلف و متعدد (که در بسیاری از موارد هیچ‌گونه شباهتی به وضع قانون و حکم ندارد) احکام شرعی مکلفان را تشریح می‌کند. بر این اساس، روش قرآن کریم را باید از امتیازات قرآن در بیان احکام شمرد، نه اینکه به سبب روش یادشده، قرآن را از دایره تشریح خارج کنیم.

ثانیاً: تشریحی بودن قرآن کریم از موضوعاتی است که مورد اجماع فقهای شیعه و اهل

سنت قرار دارد (تهرانی، ۱۴۰۱: ۵۲؛ ابوزهره، بی‌تا: ۲۷۲؛ زلمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۳) و علاوه بر صریح آیات فراوانی از قرآن که به صراحت از برخی احکام تشریح شده یاد کرده است (بقره: ۱۵۸، ۱۷۷ تا ۱۸۵، ۱۸۷ تا ۲۰۳ و ...) روایات متعددی از اهل بیت (ع) نیز بر این امر دلالت دارند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۲۷ و ۶۲۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۸۹: ۳۳).

دیدگاه سوم: جامعیت قرآن و سنت در تشریح احکام

دیدگاه دیگر که برخی محققان شیعه و اهل سنت ارائه داده‌اند، آن است که قرآن و سنت با هم جامع احکام شرعی مورد نیاز بشرند.

اینان معتقدند که قرآن کریم بیان‌کننده همه اموری است که بشر در امر هدایت و دین به آن احتیاج دارد: «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹)؛ لیکن خداوند برخی از معارف دینی و احکام شرعی را در قرآن کریم ذکر کرده و بیان برخی معارف و احکام دیگر را به سنت واگذار کرده و در این جهت فرموده است: «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر: ۷) و نیز «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (احزاب: ۲۱) (حسینی جرجانی، ۱۳۶۲، ج ۲: ۴۳؛ شوکانی، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۴). از جمله پیروان دیگر این دیدگاه شافعی بوده، از این رو از وی نقل شده که گفته است:

«هر سؤالی از من پرسیده شود من جواب آن را از قرآن می‌دهم. شخصی از وی سؤال کرد که حکم کشتن زنبور از سوی محرم چیست؟ وی در جواب گفت: "وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا" (حشر: ۷)» (آلوسی، بی‌تا، ج ۱۴: ۲۱۵).

یعنی قرآن پاسخ این پرسش را در آیه یادشده داده است، از این رو برای پاسخ این سؤال باید به سنت رجوع کرد. ظاهر روایاتی از اهل بیت (ع) نیز به این دیدگاه اشاره دارد. از جمله در نقلی امام صادق (ع) فرمود:

«ما من شيء إلا وفيه كتاب أو سنة؛ هیچ چیزی وجود ندارد، جز اینکه درباره آن آیه یا روایتی وجود دارد» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۹).

نقد دیدگاه: این دیدگاه معارض با آیات قرآن و روایات متعددی است که قرآن را به‌طور مستقل جامع همه احکام و تکالیف مورد نیاز بشر دانسته است (در ادامه مقاله به

ادله یادشده اشاره خواهد شد) مگر اینکه مراد از جامعیت قرآن و سنت با هم، آن باشد که تکالیف شرعی با اجمال و به صورت کلی در قرآن آمده و تفصیل آن به سنت واگذار شده است که در این صورت تعارضی با قول صحیح در این زمینه ندارد.

دیدگاه چهارم: جامعیت قرآن، سنت، اجماع و قیاس در تشریح احکام

دیدگاه دیگر که عده‌ای از فقیهان و مفسران اهل سنت بیان کرده‌اند، آن است که همه تکالیف شرعی مورد نیاز بشر در قرآن، سنت، اجماع و قیاس وجود دارد، یعنی این چهار منبع با هم جامع همه تکالیف مورد نیاز بشر هستند؛ لیکن قرآن انسان‌ها را به رجوع به هر یک از این منابع رهنمون کرده است. برخی از اینان در تبیین این دیدگاه گفته‌اند:

«هذا التبیان إما فی نفس الكتاب، أو بإحالة علی السنه لقوله تعالی: "وما آتاکم الرسولُ فخذوه وما نهاکم عنه فانتهوا"، أو بإحالة علی الإجماع كما قال تعالی: "ومن ... یتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولی" أو علی القیاس كما قال: "فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصَارِ ... فهدیه أربعة طرق لا یرجع شیء من أحكام الشریعة عنها؛ تبیان بودن قرآن نسبت به احکام شرعی یا با آیات قرآن است یا با احاله کردن انسان‌ها به سنت است که فرموده است: «و آنچه را پیامبر به شما داد، بگیرید و از آنچه شما را بازداشت، بازایستید» (حشر: ۷) یا با ارجاع دادن انسان‌ها به اجماع است که فرموده است: «و هر کس، ... راهی غیر راه مؤمنان در پیش گیرد، وی را بدانچه روی خود را بدان سو کرده واگذاریم» (نساء: ۱۱۵) یا به ارجاع دادن انسان‌ها به قیاس است که فرموده است: «پس عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت» (حشر: ۲). پس این چهار طریق یادشده منابعی هستند که هیچ حکم شرعی خارج از آنها وجود ندارند» (طنطاوی، بی‌تا، ج ۸: ۲۱۸؛ جصاص، ۱۴۱۵، ج ۳: ۲۴۶).

نقد دیدگاه: این دیدگاه نیز صحیح نیست، زیرا:

اولاً، آیات یادشده ارتباطی با اجماع و قیاس ندارند، زیرا مراد از سبیل غیرمؤمنان در آیه ۱۱۵ نساء راه مشرکان و منافقان بوده که خداوند، مسلمانان را از پیمودن راه آنان برحذر داشته است (مغنیه، ۱۹۸۱، ج ۲: ۴۳۷) از این رو مراد از سبیل مؤمنان در آیه، اطاعت از خدا و رسول یا راه مؤمنانی است که بر اطاعت از خدا و رسول اجتماع کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۵: ۸۲) یا راه

برخی از امت یعنی راه اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۹۰). بنابراین آیه به رجوع به رأی امت یا فقیهان در موضوعات فقهی و حجیت اجماع ربطی ندارد. در آیه ۲ سوره حشر نیز خداوند جریان یهودیان مدینه و تخریب خانه‌های آنان را به دست خود و مسلمانان نقل کرده و سپس مسلمانان را به عبرت گرفتن از این حوادث فرمان داده است تا بصیرت و ایمان آنان تقویت شود. از این رو معنای مذکور نیز هیچ ارتباطی با قیاس در تکالیف شرعی ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ۳۱۱). افزون بر این، اگر عمل به قیاس عمل به حکم الهی نازل شده از سوی خدا باشد، باید بر اساس آیه: «وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده: ۴۴) تارک عمل به قیاس کافر باشد، در حالی که به اجماع امت چنین شخصی کافر نمی‌شود (فخر رازی، ۱۴۱۳، ج ۱۴: ۱۸). ثانیاً، بر فرض دلالت آیه یادشده بر مطلب مورد ادعا، اجماع دلیل و منبع مستقلی برای احکام شرعی در برابر کتاب و سنت نیست، زیرا اجماع در صورتی حجت و دارای اعتبار است که از قول معصوم (ع) حکایت کند (علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۷: ۴۳؛ محقق حلی، ۱۴۰۳: ۱۲۶).

ثالثاً: لازمه این دیدگاه آن است که قرآن و سنت (که دو منبع اصلی تشریح و تفصیل احکام شرعی هستند) کامل نباشند و مسلمانان برای عمل به تکالیف شرعی خود، محتاج منابع دیگری همچون اجماع یا قیاس باشند. رابعاً، این دیدگاه در تعارض با آیات و روایات فراوانی است که قرآن کریم را جامع همه تکالیف شرعی مورد نیاز بشر دانسته است که در ادامه به این ادله اشاره می‌شود.

دیدگاه پنجم: جامعیت قرآن کریم در تشریح احکام

نظریه دیگر که از سوی برخی مفسران و فقیهان امامیه بیان شده، آن است که قرآن کریم جامع همه احکام شرعی است که انسان‌ها تا قیامت به آن احتیاج دارند. این دیدگاه با تعبیرات مختلف در کلام برخی فقیهان و مفسران امامیه به اختصار بیان شده است. از جمله شیخ طوسی (ره) در تفسیر تبیان می‌فرماید: خداوند در قرآن همه آنچه انسان‌ها در امور دین و دنیا به آنها نیاز دارند را به اجمال یا تفصیل بیان کرده است

(طوسی، ۱۴۰۹، ج ۱: ۵۶۷) صاحب مجمع‌البیان پس از اشاره به سخن یادشده می‌فرماید: لیکن خداوند تفصیل معارف و احکامی که در قرآن با اجمال بیان کرده را، به سنت و اگذار کرده و ما را مأمور به تبعیت از آن حضرت کرده است (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۴: ۴۹). علامه طباطبایی نیز در این زمینه می‌فرماید: اسلام همه قانون‌ها و احکام دینی فرعی اعم از عبادات، سیاسات، اجتماعیات و هر چیزی که به فعل و عمل انسان مرتبط است را بیان کرده که کلیات این امور در قرآن و جزئیات آنها در سنت آمده است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۶۲).

دیدگاه صحیح در این موضوع همین نظریه است که آیات و روایات متعددی این دیدگاه را تأیید می‌کند. در ذیل به برخی از مهم‌ترین ادله یادشده اشاره می‌کنیم:

الف) آیات قرآن: از جمله آیاتی که بر جامعیت قرآن دلالت دارد، آیه ۸۹ سوره نحل است که می‌فرماید:

«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهَدَىٰ وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِّلْمُسْلِمِينَ؛ و قرآن را که روشنگر هر چیز است و برای مسلمانان رهنمود و رحمت و بشارتگر است، بر تو نازل کردیم.»

در آیه دیگری نیز آمده است:

«مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ؛ ما هیچ چیزی را در کتاب [قرآن] فروگذار نکرده‌ایم، سپس همه به سوی پروردگارشان محشور خواهند شد» (انعام: ۳۸).

در روایتی از امام رضا (ع) در تفسیر آیه مذکور آمده است:

«همانا خداوند عزوجل پیامبر خویش را قبض روح نفرمود، مگر اینکه دین را برایش تکمیل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود که بیان هرچیز در آن است و حلال و حرام و حدود و احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن به صورت کامل بیان نمود؛ چنانکه می‌فرماید: "مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ؛ ما چیزی را در قرآن فروگذار نکردیم" و در حجة‌الوداع که در آخر عمر پیامبر (ص) بود، این آیه را نازل کرد: "الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ؛ امروز دینتان را بر شما کامل کردم" و امر امامت از اکمال دین است...» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۹۹).

ب) روایات: در روایات متعددی نیز به‌صراحت از جامعیت تشریحی قرآن یاد شده است. از جمله در حدیثی از امیر مؤمنان علی(ع) می‌خوانیم:

والذی بعث محمدا (ص) بالحق وأکرم أهل بیته ما من شیء تطلبونه ... إلا و هو فی القرآن ، فمن أراد ذلک فلیسألنی عنه؛ قسم به کسی که محمد (ص) را به حق فرستاد و اهل بیت آن حضرت را گرامی داشت، هیچ چیزی را که شما در پی آن هستید، وجود ندارد جز اینکه در قرآن وجود دارد، پس هر کس در این باره چیزی می‌خواهد باید درباره آن از من بپرسد» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۶۲۴).

امام باقر (ع) می‌فرماید:

«ان الله تبارک و تعالی لم یدع شیئا تحتاج الیه الامه الا انزله فی کتابه و بینه لرسوله؛ خداوند آنچه را که امت به آن احتیاج دارند را در قرآن نازل کرده و آنها را برای رسولش بیان کرده است» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۴۸).

امام صادق (ع) نیز در روایتی می‌فرماید:

«ان الله تبارک و تعالی انزل فی القرآن تبیان کلشی حتی والله ما ترک الله شیئا یحتاج الیه العباد حتی لایستطیع عبد یقول: لو کان هذا انزل فی القرآن؟ إلا و قد انزله الله فیهِ؛ خداوند تبارک و تعالی همه چیز را در قرآن نازل کرده است و هیچ چیز را که بندگان به آن نیاز دارند را فروگذار نکرده است، به‌گونه‌ای که فردی نمی‌تواند بگوید: ای کاش این امر در قرآن نازل شده بود؟ زیرا خداوند آن چیز را در قرآن نازل کرده است» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۵۹).

این دو روایت هر چند بر فراتر از جامعیت تشریحی دلالت دارند؛ نیازهای تشریحی قدر متیقن نیازهای بشر است که روایات یادشده به یقین بر این امر دلالت دارند. در برخی روایات دیگر افزون بر اشاره به جامعیت تشریحی، از وجود اصول و کلیات برخی احکام در قرآن یاد شده است. از جمله در حدیثی از امام صادق (ع) فرمود:

«ما من امر یختلف فیهِ اثنان ألا و له اصل فی کتاب الله (عزوجل) ولکن لا تبلغه عقول الرجال؛ هیچ موضوعی که دو نفر در آن اختلاف نمایند، وجود ندارد جز اینکه برای آنان

اصلی در کتاب خدا وجود دارد؛ جز اینکه عقول انسان‌ها به آن نمی‌رسد» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۶۰).

همچنین در روایات دیگری ضمن اشاره به جامعیت تشریحی قرآن، آگاهی و استنباط همه احکام یادشده منحصر در فهم اهل بیت (ع) دانسته شده است. در روایتی از امیر مؤمنان علی (ع) می‌خوانیم:

«ذلک القرآن فاستنطقوه ولن یناطق لکم، أخبرکم عنه، إن فیه علم ما مضی، و علم ما یأتی
إلی یوم القیامه، و حکم ما بینکم و بیان ما أصبحتم فیه تختلفون، فلو سألتمونی عنه لعلمتکم؛
این قرآن کریم است، از آن استنطاق کنید؛ لیکن برای شما سخن نمی‌گوید، ولی من از آن
به شما خبر می‌دهم. در قرآن علم گذشتگان و علم آیندگان تا قیامت و حکم میان شما و
آنچه در آن اختلاف دارید، وجود دارد و اگر از این علوم و احکام از من سؤال کنید به شما
می‌آموزم» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۶۱).

و در نقل دیگری از آن حضرت آمده است:

«به خدایی که محمد را به رسالت برانگیخت و اهل بیت او را کرامت بخشید، هر چه
مردم بخواهند در قرآن یافت می‌شود. پس هر کس در این باره چیزی می‌خواهد، باید از
من بپرسد» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۶۲۴).

از مجموع آیات و روایات یادشده به دست می‌آید که قرآن کریم جامع همه احکام و تکالیفی است که بشر تا قیامت به آن نیاز دارد که برخی از این احکام به صورت جزئی و خاص بیان شده‌اند؛ اما بسیاری از آنها تحت عناوین عام و اصول کلی بیان شده است. همچنین برخی از احکام یادشده برای عموم انسان‌ها، به ویژه عالمان و متخصصان فن درک‌شدنی و فهم‌پذیر است؛ لیکن بسیاری از احکام و تکالیف یادشده اعم از ظاهر یا باطن، از دایره فهم و درک عموم انسان‌ها و حتی فقیهان و متخصصان خارج است و فهم و استنباط آنها، تنها در حیطة توان و علم صاحبان علوم قرآن یعنی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) قرار دارد.

راهکارهای تبیین جامعیت تشریحی قرآن

با توجه به مباحث و ادله مطرح شده ثابت شد که قرآن کریم به طور مستقل جامع همه احکام شرعی مورد نیاز بشر تا قیامت است؛ لیکن در اینجا این سؤالی مطرح می‌شود که خداوند متعال چگونه و در چه قالب‌هایی همه احکام یاد شده را در این کتاب الهی (که در ظاهر حجم محدود و عبارات اندکی دارد) بیان کرده است؟

در پاسخ به پرسش یاد شده باید گفت خداوند متعال احکام مورد نیاز بشر را در آیات متعدد و قالب‌ها و روش‌های گوناگونی مطرح کرده که طرح احکام و قانون‌های الهی در قالب و روش بیان احکام، این کتاب الهی را از کتاب‌های بشری مربوط به احکام متمایز کرده است که در ذیل به عمده‌ترین راه‌ها و روش‌های یاد شده اشاره می‌کنیم:

بیان احکام در همه آیات قرآن

مشهور فقیهان و مفسران شیعه و اهل سنت، تنها فروع عملی را داخل در حیطه فقه دانسته‌اند و از فروع یاد شده نیز غالباً موضوعات خاصی از آنها را (که از کتاب طهارت آغاز و به کتاب دیات ختم می‌شود) در منابع رایج فقه و آیات الاحکام مطرح کرده‌اند و بر اساس همین موضوعات خاص نیز به قرآن کریم رجوع و آیات فقهی مربوط به این موضوعات را از این کتاب الهی استخراج کرده‌اند که بر اساس نظر مشهور میان فقیهان و مفسران شیعه و اهل سنت، شمار این آیات از ۵۰۰ آیه تجاوز نمی‌کند (زرکشی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۳۰؛ سیوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۵) و برخی نیز تعداد کمتری از این رقم از جمله شماره ۴۷۶ آیه (موسوی، بی تا: ۲)؛ ۳۷۰ (ایازی، ۱۳۸۰: ۱۲۲)، ۳۴۰ آیه (شلتوت، بی تا: ۴۸۱)، ۲۸۵ آیه (خلاف، ۱۳۶۶: ۳۱)، ۲۴۰ آیه (عزالاسلام، ۱۴۱۶: ۴۵۹) و حتی ۱۵۰ آیه (طنطاوی، ۱۳۵۵، ج ۱: ۳؛ سیوطی، بی تا، ج ۱: ۲۸۳) را در منابع فقهی یا تفسیری خود ذکر کرده‌اند.

در برابر، هنگام مراجعه به قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) مشاهده می‌کنیم که احکام شرعی مطرح در قرآن کریم، به آیات خاص مربوط به فروع عملی محدود نبوده است، بلکه همه آیات قرآن به طور کلی در حیطه احکام شرعی مورد نیاز بشر قرار دارند؛ هر چند

برخی از آیات قرآن شاید به‌طور خاص از حیطة مباحث شرعی و آیات الاحکام خارج باشند. عمده‌ترین آیات قرآن که به بیان احکام شرعی اشاره دارد، عبارتند از:

الف) آیات مربوط به فروع عملی: قسم نخست آیات قرآن کریم که به بیان احکام شرعی پرداخته، آیات مربوط به فروع عملی است که این دسته از آیات به‌طور طبیعی بیشترین حجم از آیات الاحکام قرآن را تشکیل می‌دهند؛ زیرا موضوع این آیات عمل مکلفان است که ارتباط وثیق‌تری با تکلیف و احکام شرعی دارد که از جمله این آیات عبارت است از:

آیه ۱۰۳ نساء است که به وجوب نماز اشاره دارد: «إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا» و آیات ۴۳ و ۱۰۹ بقره که به اقامه نماز و پرداخت زکات اختصاص دارند: «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ» و آیه ۱۹۶ سوره بقره که از وجوب حج و عمره یاد کرده است: «وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» و آیات متعدد دیگری که در قرآن در این زمینه آمده‌اند.

ب) آیات مربوط به موضوعات اخلاقی: موضوعات اخلاقی و آیات مربوط به آنها، غالباً در منابع فقهی رایج و تفاسیر آیات الاحکام مطرح نشده‌اند و عالمان اسلامی این مباحث را بیشتر در کتاب‌های اخلاقی مطرح کرده‌اند؛ لیکن آیات یادشده نیز از جمله آیات قرآن کریم است که به احکام شرعی مورد نیاز بشر پرداخته‌اند؛ چنانکه برخی فقیهان این موضوعات و آیات مربوط به آنها را از نگاه فقه بررسی کرده‌اند (شیخ انصاری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۱۵ تا ۳۷۱) و در روایات متعددی از اهل بیت (ع) نیز مورد استناد فقهی قرار گرفته‌اند. از جمله در روایتی امیر مؤمنان علی (ع) می‌فرماید:

«هرگاه فردی از شما عطسه زند، پس به او تحیت گفتید، بگویید: "یرحمکم الله" و او در پاسخ بگوید: "یغفرالله لکم و یرحمکم"، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: "وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا"؛ هرگاه از سوی کسی مورد تحیت واقع شدید، پس به بهتر از آن و یا همانند آن پاسخ بگویید» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۸۹).

در روایتی از امام صادق (ع) نیز آمده است:

«در مورد سخن خداوند که می‌فرماید: "لَا يُجِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ"؛ خداوند

بانگ برداشتن به بدزبانی را دوست ندارد، مگر از کسی که بر او ستم رفته است" فرمود: کسی که قومی را میهمانی کند و پذیرایی بدی از آنان بجا آورد، برای میهمانان جایز است که از وی آشکارا به بدی یاد نمایند» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۲: ۲۸۹).

در این آیات، برخی احکام شرعی مربوط به موضوعات اخلاقی همچون: جواز تحیت، وجوب یا استحباب تسمیه تحیت و پاسخ آن و جواز غیبت میزبانی که به میهمان در پذیرایی جفا کند، بیان شده است.

ج) آیات مربوط به موضوعات اعتقادی: بخش زیادی از آیات قرآن کریم به موضوع اعتقادات، همچون بحث توحید، نبوت، معاد، امامت، صفات الهی و مباحث مربوط به فرشتگان و مانند آنها اختصاص یافته است. غالب عالمان اسلامی این مباحث را در منابع کلام مطرح و از طرح این مباحث و آیات مربوط به آنها در منابع فقه خودداری کرده‌اند، در حالی که خداوند متعال بخشی از تکالیف شرعی انسان‌ها را در این آیات به ودیعه نهاده است که روایات منقول از اهل بیت و سیره برخی از فقیهان، این مطلب را تأیید می‌کند.

احکامی که در آیات مربوط به اعتقادات و اعمال قلبی آمده بر دو قسم است: بخش نخست احکام مربوط به فروع عملی است که در این آیات مطرح شده‌اند، مانند وجوب سجده بر اعضای هفت‌گانه در نماز که بر پایه روایتی از امام صادق (ع) این حکم در آیه: «وَأَنَّ الْمَسْجِدَ لِلَّهِ فَلَا تَدْعُوا مَعَ اللَّهِ أَحَدًا» (جن: ۱۸) که مربوط به اعتقادات است بیان شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۳۱۲؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۵: ۴۶۱) و نیز اختصاص مواضع سجده به خداوند و عدم جواز قطع آنها در موارد اجرای حد، که این حکم نیز در روایتی از امام جواد (ع) از آیه مذکور برداشت شده است (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۸: ۲۵۳؛ بروجردی، ۱۳۹۹، ج ۲۵: ۵۳۷). این نوع از احکام در برخی منابع فقهی نیز از آیات اعتقادی قرآن برداشت شده‌اند، مانند: حجیت و اعتبار اقرار با استناد به آیه ۸۱ آل‌عمران: «أَقْرَبْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَفَرَرْنَا» که مربوط به اعتقادات و عالم ذر است (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۲، ج ۹: ۳۸۵).

بخش دوم تکالیف اعتقادی و قلبی هستند که کمتر در منابع فقهی و تفاسیر

آیات الاحکام مورد توجه قرار گرفته‌اند که این‌گونه تکالیف نیز در آیات متعددی از قرآن بیان شده است، مانند: حرمت شرک به خداوند: «حَرَّمَ رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا» (انعام: ۱۵۱) و وجوب ایمان به خدا و رسول او: «وَمَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَعِيرًا» و نیز وجوب ایمان به قرآن کریم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَلْقُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بَمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ» (نساء: ۴۷) که امثال این تکالیف در آیات فراوانی از قرآن کریم آمده است.

د) قصص و آیات تاریخی: در مورد اینکه آیا خداوند در قصص و آیات تاریخی مربوط به شرایع پیشین، احکام و وظایفی را برای مسلمانان تشریح کرده یا خیر؟ دو دیدگاه در میان فقیهان مطرح است. دیدگاه نخست آنکه شرایع پیشین برای مسلمانان حجت نیست (فخر رازی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۰۹؛ محقق اردبیلی، بی تا: ۳۸۹ و ۳۹۹) از این رو مسلمانان نمی‌توانند به تکالیف مطرح در آیات مربوط به شرایع گذشته عمل کنند.

اما دیدگاه دیگر آن است که شرایع پیشین برای مسلمانان نیز حجت است (ابن قدامه، بی تا، ج ۶: ۸؛ عسگری، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۰۰ و ۳۰۱) از این رو مسلمانان نیز می‌توانند به آیات مربوط به شرایع گذشته رجوع و به احکام تشریح شده در این آیات عمل کنند.

دیدگاه صحیح که در روایات اهل بیت (ع) مورد تأیید قرار گرفته، دیدگاه دوم است. از این رو خداوند متعال بخشی از احکام مورد نیاز بشر را در آیات مربوط به شرایع سابق بیان می‌فرماید، مانند: قصاص چشم و بینی و گوش و دندان و جراحت‌های دیگر که در قرآن از شرایع سابق نقل شده است: «وَكُنْتُمْ عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسَ بِالنَّفْسِ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْأَنْفَ بِالْأَنْفِ وَالْأُذُنَ بِالْأُذُنِ وَالسِّنَّ بِالسِّنِّ وَالْجُرُوحَ قِصَاصًا» (مائده: ۴۵) در روایتی از پیامبر (ص) به این آیه برای قصاص دندان استناد شده است (نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۸: ۲۸۰). بسیاری از فقیهان نیز این آیه را مستند فقهی احکام یادشده برای مسلمانان دانسته‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۲۰، ج ۵: ۱۵۵؛ نووی، بی تا، ج ۱۸: ۳۴۷، ۳۹۸، ۴۰۵، ۴۰۸ و ۴۱۲).

ه) آیات ضرب‌المثل: «مثل» در اصطلاح به تشبیه امر معقول به محسوس برای نزدیک کردن معنا به ذهن گفته می‌شود (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۳: ۷۰۶). قرآن کریم در آیات

متعددی از روش مثل برای بیان معارف الهی و هدایت بشر استفاده کرده؛ لیکن افزون بر تحقق هدف مورد نظر، خداوند متعال در این قالب، احکام متعددی را نیز برای انسان‌ها تشریح فرموده است که این امر در روایات اهل بیت (ع) نیز انعکاس دارد. از جمله در روایتی از امام صادق (ع) سؤال شد:

«آیا برده می‌تواند همسرش را طلاق دهد؟ امام فرمود: اگر همسرش کنیز همان مولی است، نمی‌تواند طلاق دهد، زیرا خداوند می‌فرماید: "ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا عَبْدًا مَمْلُوكًا لَا يَقْدِرُ عَلَى شَيْءٍ؛ خدا مثل به برده مملوکی می‌زند که توانایی بر چیزی ندارد." ولی اگر کنیز دیگری یا آزاد است، می‌تواند او را طلاق دهد» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۶۸).

در روایت دیگری از امام باقر (ع) آمده است:

«خداوند فرمود: "كَالَّتِي نَقَضَتْ غَزْلَهَا مِنْ بَعْدِ قُوَّةٍ أَنْكَا؛ همانند آن زن که رشته‌ای که محکم تافته بود از هم گشود." امام فرود: خداوند تبارک و تعالی در این آیه به وفای به عهد امر کرده و از نقض آن نهی کرده است» (قمی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۸۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹: ۲۲۱).

و) آیات مربوط به ادعیه و نیایش: در قرآن کریم آیات بسیاری در مورد دعاها و نیایش‌های پیامبران الهی، مؤمنان و حتی کفار و فاسقان آمده که این ادعیه و نیایش‌ها هر چند در مرتبه نخست، برای بیان خواسته‌های انسان‌های یادشده و بیان افکار آنان و هدایت انسان‌ها از این طریق نازل شده است، در ورای این هدف خداوند متعال بسیاری از تکالیف شرعی انسان‌ها را با نقل این ادعیه و نیایش‌ها تشریح می‌فرماید.

از جمله این دعاها عبارت است از: درخواست زیادی علم از خداوند: «وَقُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْمًا» (طه: ۱۱۴) که از آن مشروعیت دعا و نیکی بودن درخواست علم از خداوند برداشت می‌شود. دعا‌های حضرت موسی که خطاب به خداوند فرمود: «قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. قَالَ رَبِّ بِمَا أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيرًا لِلْمُجْرِمِينَ» (قصص: ۱۶ و ۱۷) که بر وجوب یا استحباب استغفار به درگاه الهی و نکوهش کمک به مجرمان و گناهکاران دلالت دارد، یا مانند آیه ۳۰ فرقان که از دعا و گله کردن

پیامبر اسلام به درگاه خدا نسبت به مهجور بودن قرآن یاد شده است: «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» که این آیه بر ناپسند بودن یا حرمت مهجور کردن قرآن دلالت دارد یا دعای حضرت موسی (ع) که فرمود: «رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالِهِمْ وَاشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّىٰ يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ» (یونس: ۸۸) که بر مشروعیت درخواست از خداوند برای نابودی اموال کافران و هدایت نشدن آنان به سوی ایمان و گرفتار شدن به عذاب الهی دلالت دارد و آیه ۱۲ دخان که از دعای کافران و جهنمیان یاد کرده است: «رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ» و از آن وجوب ایمان و حرمت کفر و شرک برداشت می‌شود.

ز) آیات مربوط به علوم و حوادث طبیعی: در قرآن کریم آیات فراوانی وجود دارد که از پدیده‌های طبیعی همچون آسمان، زمین، مخلوقات و حوادث مربوط به آسمان و زمین یاد کرده که هدف اصلی از ذکر این امور در قرآن کریم، استفاده از این پدیده‌ها و مسائل مربوط به آنها در جهت هدایت بشر است؛ لیکن بر پایه روایات اهل بیت (ع)، افزون بر این هدف، خداوند برخی از نیازهای تشریحی بشر را در این آیات نهفته است.

از جمله این آیات می‌توان به آیات ۱۷ و ۱۸ سورة انبیاء اشاره کرد که از خلقت آسمان و زمین و فلسفه خلقت آنها یاد کرده است: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَاعِبِينَ. لَوْ أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا لَاتَّخَذْنَا مِنْ لَدُنَّا إِنْ كُنَّا فَاعِلِينَ. بَلْ نَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَى الْبَاطِلِ فَيَدْمَغُهُ فَإِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَكُمْ الْوَيْلُ مِمَّا تَصِفُونَ». لیکن در برخی از روایات اهل بیت (ع) بر حرمت غنا به آیات یادشده استناد شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۶: ۴۳۳؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۷: ۳۰۷) و نیز مانند آیه ۱۴ سورة مؤمنون که در آن از مراحل خلقت انسان یاد شده است: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ. ثُمَّ جَعَلْنَاهُ نُطْفَةً فِي قَرَارٍ مَكِينٍ. ثُمَّ خَلَقْنَا النُّطْفَةَ عَلَقَةً فَخَلَقْنَا الْعَلَقَةَ مُضْغَةً فَخَلَقْنَا الْمُضْغَةَ عِظَامًا فَكَسَوْنَا الْعِظَامَ لَحْمًا ثُمَّ أَنْشَأْنَاهُ خَلْقًا آخَرَ فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ». ولی در برخی روایات اهل بیت (ع) با استناد به این آیه، سهام ارث نیز شش سهم دانسته شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۸۴؛ صدوق، ۱۳۸۶، ج ۲: ۵۶۷).

ح) آیات مربوط با عالم برزخ و قیامت: بخشی از آیات قرآن، به عالم برزخ، قیامت، بهشت و جهنم اختصاص یافته است که خداوند در این آیات به برخی از حوادث آخرت

و احوالات بهشتیان و اهل دوزخ پس از مردن اشاره می‌فرماید، لیکن این آیات نیز از جمله آیاتی هستند که بخشی از تکالیف شرعی انسان‌ها در دنیا، در این آیات بیان شده است.

از جمله این آیات می‌توان به آیه ۹۷ سوره نساء اشاره کرد که از برخی حوادث عالم برزخ در آن یاد کرده است: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا»، لیکن از آیه یادشده، با توجه به شأن نزول که در مورد کفر و ارتداد برخی تازه‌مسلمانان مکه دانسته شده (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۶۹؛ قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۵: ۳۴۵) حرمت رجوع به کفر و وجوب هجرت از سرزمین کفر در صورت در خطر بودن ایمان برداشت‌شدنی است. همچنین در آیات: «مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ. قَالُوا لَمْ نَكُ مِنْ الْمُصَلِّينَ. وَلَمْ نَكُ نُطْعِمِ الْمَسْكِينِ. وَكُنَّا نَحُوضُ مَعَ الْخَائِضِينَ. وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ» (مدثر: ۴۲ - ۴۶) که در مورد جهنمیان است، برخی تکالیف شرعی انسان‌ها از جمله وجوب نماز، وجوب زکات، حرمت استهزای دین و حرمت تکذیب معاد به ودیعه نهاده شده است (محقق اردبیلی بی تا: ۴۲۱) در آیه ۶۲ سوره مریم که از اطعام بهشتیان یاد کرده است: «وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا». بر پایه روایتی از امام صادق (ع) مطلوب بودن غذا خوردن در دو وقت صبحگاهان و شبانگاهان مطرح شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۲۸۸). برخی فقیهان با استناد به روایت و آیه یادشده، طعام خوردن دو وعده در روز را مستحب شمرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۴: ۳۲۸؛ نجفی، ۱۳۶۹، ج ۳۶: ۴۶۴).

بیان احکام شرعی در قواعد عام و کلی

خداوند متعال بخش اندکی از احکام شرعی مورد نیاز بشر را به صورت جزئی و خاص در قرآن کریم بیان کرده است؛ اما بیشتر تکالیف شرعی در این کتاب الهی به صورت کلی و قواعد عام آمده است تا انسان‌ها بتوانند با توجه به نوع موضوع مورد نیاز خود و شرایط زمان و مکان، حکم متناسب با موضوعات مذکور را از این قانون‌ها و قواعد کلی برداشت کنند که از این قانون‌های عام و کلی در فقه اسلامی با عنوان «قواعد فقهی» یاد می‌شود.

برای نمونه، قرآن در آیاتی، برخی احکام را به طور جزئی و خاص بیان کرده است که

از جمله این احکام عبارت است از: وجوب اقامه نماز و پرداخت زکات (بقره: ۴۳: ۱۰۹)؛ وجوب وضو و تیمم برای نماز (مائده: ۶)؛ بیان اوقات نماز (طه: ۱۳۰)؛ وجوب قبله در نماز (بقره: ۱۴۳ و ۱۴۴)؛ وجوب حج و عمره (بقره: ۱۹۶؛ آل عمران: ۹۷)؛ وجوب قربانی و حلق سر در حج (بقره: ۱۹۶)؛ حرمت ارتکاب برخی اعمال در حال احرام حج (بقره: ۱۹۷)؛ وجوب جهاد (بقره: ۲۱۶) حرمت جنگ و جهاد در ماه‌های حرام (بقره: ۲۱۷) و ...

اما در آیات دیگری تکالیف شرعی بشر را در جملات عام و کلی بیان کرده است. برای مثال در آیه ۷۸ حج، حرج و مشقت در دین و اسلام به‌طور کلی نفی شده‌اند: «وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» یا در آیه ۲ مائده به‌عنوان حکمی کلی به هر نوع همکاری در کار خیر فرمان داده و از هر نوع همکاری در کار شر و گناه نهی کرده است: «تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ» و در آیه دیگری به‌عنوان قاعده عام و فراگیری مسئولیت اعمال افراد را بر عهده خود آنان دانسته و از مجازات آنان به سبب گناه دیگران نهی کرده است: «وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ» (انعام: ۱۶۴) و در آیاتی نیز ارتکاب برخی مجرمات را در موارد اضطرار با شرایطی مباح می‌داند: «حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَآخَمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أَهْلَ بِهِ لغيرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ» (بقره: ۱۷۳) که احکام یادشده عام است و بسیاری از موضوعات را در همه ابواب فقهی شامل می‌شود.

بیان احکام شرعی در قالب قواعد عام و کلی، علاوه بر اینکه قرآن کریم را از ذکر تفصیلی تکالیف شرعی و حجیم شدن این کتاب الهی و خروج آن از هدف اصلی (که هدایت است) بی‌نیاز می‌کند، وظیفه شرعی انسان‌ها را در مصادیق نامحدودی از موضوعات فقهی رایج و مستحدثه تا قیامت بیان می‌کند؛ چنانکه آیت آیت‌الله مکارم درباره جایگاه و گستره کاربرد این قواعد می‌فرماید:

«وجود این اصول کلی و قواعد فراگیر یکی از نشانه‌های جاودانگی و جهانشمول بودن اسلام است که می‌تواند در هر عصر و زمان و در هر منطقه و مکان، جوابگوی تمام نیازهای فقهی مردم جهان باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰: ۴ - ۶).

بیان احکام متعدد در الفاظ و جملات واحد

یکی از مباحث مهم مطرح در بحث الفاظ و متون رایج میان بشر به‌طور عام و الفاظ و متن قرآن کریم به‌طور خاص، آن است که آیا متکلم و گوینده می‌تواند در زمان واحد معانی متعددی را از الفاظ و متون خود قصد کند یا خیر؟ و به تعبیر دیگر آیا استعمال لفظ واحد در اکثر از یک معنا، جایز است یا خیر؟ در این زمینه دیدگاه‌های متفاوتی در میان صاحب‌نظران مطرح است (طیب حسینی، ۱۳۸۸: ۱۵۱ - ۱۸۸) ولی دیدگاه صحیح درباره الفاظ و جملات قرآن کریم که با دلایل متعدد از جمله روایات اهل بیت (ع) به اثبات رسیده (صادقی فدکی، ۱۳۹۰: ۶۱ - ۸۶) آن است که هم قصد معانی و احکام متعدد از هر یک از الفاظ و جملات قرآن کریم، از سوی خداوند امکان‌پذیر بوده و هم این امر در واژگان و جملات قرآن کریم واقع شده است. بنابراین یکی از روش‌ها و قالب‌های بیان احکام و تکالیف شرعی در قرآن کریم، بیان احکام متعدد در الفاظ و جملات واحد محسوب می‌شود.

برای نمونه، قرآن کریم در آیه ۲ سوره کوثر می‌فرماید: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحِرْ». معنا و حکم ظاهری نخست قابل برداشت از آیه وجوب یا استحباب اقامه نماز عید و قربانی کردن برای خداوند است (نجفی، ۱۳۶۹، ج ۱۱: ۳۳؛ کاظمی، بی‌تا، ج ۱: ۲۱۱)، ولی در روایات اهل بیت (ع) افزون بر حکم یادشده، برخی تکالیف دیگر نیز از آیه برداشت شده است، مانند: بلندکردن دست‌ها تا مقابل صورت در نماز (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۶: ۳۰) و اعتدال در قیام نماز و صاف و مستقیم نگهداشتن پشت و سینه (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۳: ۳۳۶) نمونه دیگر آیه: «وَأْتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ» (بقره: ۱۹۶) خواهد بود که در روایات اهل بیت، احکام متعددی از آن برداشت شده است. مانند: وجوب و به‌جا آوردن حج و عمره (نوری، ۱۴۰۸، ج ۸: ۱۰) اجتناب از آمیزش و فسوق و جدال در حج و عمره (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۴: ۳۱۶) عدم جواز احرام قبل از میقات (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۲۳۸).

همچنین فقیهان اسلامی افزون بر تکالیف یادشده، تکالیف دیگری از جمله: وجوب کامل کردن حج و عمره پس از شروع (علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۶: ۲۲۲)؛ وجوب کامل

کردن حج و عمره فاسد (علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۸: ۲۸ و ۲۹)؛ حرمت داخل کردن عمره در حج یا برعکس (محقق بحرانی، بی تا، ج ۱۵: ۱۱۷ و ج ۱۶: ۳۴۳).

برداشت احکام و معارف متعدد از یک جمله یا آیه قرآن در آیات یادشده منحصر نیست؛ بلکه این ظرفیت در آیات دیگر قرآن کریم نیز وجود دارد که از جمله می توان به آیه ۴۳ سوره نساء اشاره کرد که برخی از فقهای شیعه حدود ۳۱ حکم در ذیل این آیه مطرح کرده اند (سیوری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۲۲ - ۳۸) یا آیه ۲۸۲ بقره که برخی از فقهای اهل سنت حدود ۵۲ مسئله فقهی را در ذیل آن مطرح کرده اند (قرطبی، ۱۴۰۵، ج ۳: ۳۷۷ - ۴۰۶) که برخی از احکام مطرح شده از مصادیق چندمعنایی است. علامه طباطبایی (ره) نیز در ذیل آیه ۱۰۲ سوره بقره احتمالات و وجوه معنایی متعددی را برای آیه ذکر می کند و سپس می نویسد: «وإذا ضربت بعض الأرقام آلتی ذکرناها من الاحتمالات فی البعض الآخر، ارتقی الاحتمالات إلى کمیة عجیبه وهی ما یقرب من الف الف ومائتین وستین الف احتمال وهذا لعمر الله من عجائب نظم القرآن تتردد الآیة بین مذاهب واحتمالات تدهش العقول وتحیر الألباب.

اگر احتمال‌هایی را که ذکر کردیم در یکدیگر ضرب کنیم، حاصل ضرب آن به رقم عجیب میلیون و دویست و شصت هزار احتمال می رسد و به خدا سوگند این مطلب از عجایب نظم قرآن است، که یک آیه اش با مذاهب و احتمال‌هایی می سازد که عددش حیرت انگیز و محیرالعقول است و در عین حال، کلام همچنان بر حسن و زیبایی خود متکی است و به زیباترین حسنی آراسته است و خدشه‌ای بر فصاحت و بلاغتش وارد نمی شود» (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۳۴).

معنا و احتمالات یادشده در این آیه هرچند مربوط به معارف غیرفقهی قرآن هستند، کثرت و تعدد احتمالات در آیات قرآن، اختصاص به آیات غیرتشریحی قرآن ندارد، بلکه در آیات فقهی قرآن نیز همین تعدد و کثرت معانی مطرح است و این روش و قالب را باید یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم به شمار آورد که در قالب‌هایی بسیار محدود، معانی و احکام نامحدودی را به بشر عرضه می کند.

بیان احکام در معانی باطنی آیات

قرآن کریم علاوه بر داشتن ظاهر و معارف ظاهری، دارای بطون و معارف باطنی هم هست؛ چنانکه در روایات متعددی از اهل بیت (ع) به این امر تصریح شده است. از جمله در روایتی، یکی از اصحاب امام صادق (ع) به نام جابر گوید:

«از امام صادق (ع) درباره تفسیر آیه‌ای از قرآن سؤال کردم و آن حضرت پاسخ داد. سپس دوباره از تفسیر همان آیه سؤال کردم و حضرت پاسخی دیگر داد. هنگامی که از سبب این امر پرسیدم، امام (ع) در پاسخ فرمود: ای جابر، قرآن دارای باطنی است و باطن آن نیز باطنی دارد و برای آن ظاهری است و ظاهر آن نیز ظاهری دارد و چیزی دورتر به عقول انسان‌ها از تفسیر قرآن نیست» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۲۷: ۱۹۲).

معانی و معارف باطنی قرآن کریم، از دیگر حوزه‌هایی است که خداوند متعال، بخشی از احکام و تکالیف شرعی انسان‌ها را در آن به ودیعه گذاشته است، لیکن دسترسی به این معارف و احکام به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و راسخین در علم اختصاص دارد که از آبشخور علوم و معارف اهل بیت بهره برده‌اند. به‌عنوان نمونه، در روایتی عبدالله بن سنان گوید:

به خدمت امام صادق (ع) رسیدم و گفتم: فدایت شوم: مراد از سخن خداوند که می‌فرماید: «ثُمَّ لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ وَ لِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ»؛ سپس آلودگی‌های خود را زائل سازند و به نذر خود وفا کنند» چیست؟ حضرت فرمود: گرفتن سبیل و کوتاه کردن ناخن و مانند آنها. به امام گفتم: فدایت شوم، ذریح محاربی از شما روایت کرده که گفته‌اید: مراد از «لِيَقْضُوا تَفَثَهُمْ» دیدار امام و مقصود از «وَلِيُؤْفُوا نُذُورَهُمْ» انجام مناسک حج است. امام فرمود: هم ذریح راست می‌گوید و هم تو، همانا قرآن ظاهری و باطنی دارد و چه کسی می‌تواند همانند ذریح [معانی باطنی قرآن را] تحمل نماید؟» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۵۴۹).

در حدیث دیگری آمده است:

امام صادق (ع) در مورد سخن خداوند که می‌فرماید: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ؛ زینت خود را به هنگام رفتن به مساجد بردارید» فرمود: مراد از زینت در نزد مساجد، غسل کردن هنگام دیدار هر امامی است (شیخ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۱۱۰).

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب و روایاتی که نقل شد، نتایج ذیل به دست می‌آید:

الف) قرآن کریم به‌طور استقلال جامع همه احکام و تکالیفی است که بشر تا قیامت به آنها نیاز دارد که این مطلب افزون بر طرح آن در آیات قرآن، در روایات متعددی از اهل بیت (ع) نیز تأیید شده است.

ب) احکام و تکالیف شرعی نهفته در قرآن کریم، به آیات مربوط به فروع عملی منحصر نیست؛ بلکه علاوه بر آیات یادشده، خداوند متعال احکام مورد نیاز بشر را در آیات فراوان دیگر، از جمله آیات مربوط به موضوعات اعتقادی، آیات و موضوعات اخلاقی، قصص و آیات تاریخی، ضرب‌المثل‌ها، آیات ادعیه و مناجات، آیات مربوط به علوم و حوادث طبیعی و آیات مربوط به آخرت و قیامت، به ودیعه نهاده است.

ج) در قرآن کریم برخی احکام و تکالیف شرعی انسان‌ها، به صورت جزئی و خاص مطرح شده‌اند؛ اما بسیاری از احکام در قالب قواعد عام و کلی که در سراسر آیات قرآن پراکنده شده، به ودیعه نهاده شده است که فقیهان می‌توانند با تطبیق این قواعد عام و کلی بر مصادیق جزئی، احکام مباحث فراوانی را در فقه، اعم از موضوعات رایج یا مستحدثه بیان کنند.

د) برخلاف الفاظ و متون بشری که غالباً قابلیت برداشت یک معنا یا حکم از آنها امکان‌پذیر نیست، در هر یک از واژگان و جملات کلام الهی، معارف و احکام متعددی نهفته است که مفسران و فقیهان می‌توانند با برداشت معارف و احکام یادشده، نیازهای تشریحی و غیرتشریحی انسان‌ها را برطرف کنند.

ه) احکام و تکالیف شرعی قرآن کریم در احکام ظاهری آیات این کتاب الهی منحصر نیست؛ بلکه افزون بر آن خداوند متعال در باطن آیات قرآن نیز احکام و وظایف فراوانی را برای انسان‌ها به ودیعه گذاشته است که انسان‌ها وظیفه دارند در صورت آگاهی و دریافت آنها، به این احکام و تکالیف باطنی نیز همانند احکام ظاهری عمل کنند.

و) هرچند عموم انسان‌ها و به‌ویژه عالمان و فقیهان اسلامی در حد توان و علوم خود،

قادر به فهم و استخراج بسیاری از احکام و معارف نهفته در آیات قرآن هستند، فهم و استخراج همه احکام شرعی قرآن، به‌ویژه احکام باطنی این کتاب الهی، در حیطه علوم و توان صاحبان اصلی علوم قرآن، یعنی اهل بیت عصمت و طهارت (ع) قرار دارد، از این‌رو برای دریافت معارف و احکام یادشده، راهی جز پذیرش مرجعیت علمی اهل بیت (ع) و پناه بردن به آستان علوم این خاندان (که ابواب علوم قرآنند) وجود ندارد.

منابع

۱. تهرانی، آقابزرگ (۱۴۰۱ ق). توضیح الرشاد فی تاریخ حصر الاجتهاد، تحقیق محمد علی الانصاری، قم، بی‌نا.
۲. ابوزهره، محمد (بی‌تا). تاریخ المذاهب الاسلامیه، قاهره: دارالفکر العربی.
۳. زلمی، مصطفی ابراهیم (۱۴۰۴ ق). اسباب اختلاف الفقهاء، بغداد، بی‌نا.
۴. ایازی، محمد علی (۱۳۸۰). فقه پژوهی قرآنی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۵. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چ پنجم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۶. الهی بخش، خادم حسین (۱۴۲۱ ق). القرآن‌یون و شبهاتهم حول السنه، الطائف: مکتبه الصدیق.
۷. خوبی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ ق). معجم رجال الحدیث، چ پنجم، بی‌جا، بی‌نا.
۸. تفرشی، سید مصطفی (۱۴۱۸ ق). تقد الرجال، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۹. علامه حلی (۱۴۱۷ ق). خلاصه الاقوال، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۱۰. سیوطی، جلال‌الدین (بی‌تا). الاکلیل فی استنباط التنزیل، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۱. زرکشی، محمد بن عبدالله (۱۳۷۶ ق). البرهان فی علوم القرآن، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بی‌جا: دارالاحیاء کتب العربیه.
۱۲. موسوی، سید محمود (بی‌تا). الجمال الحسنان فی احکام القرآن، بی‌جا، بی‌نا.
۱۳. شلتوت، محمود (بی‌تا). الاسلام عقیده و شریعه، بیروت: دارالشروق.
۱۴. خلاف، عبدالوهاب (۱۳۶۶ ق). علم اصول فقه، قاهره، بی‌نا.
۱۵. عزالاسلام، محمد بن حسین (۱۴۱۶ ق). منت‌هی المرام فی شرح آیات الاحکام، بیروت: دارالمناهل.
۱۶. طنطاوی (۱۳۵۵ ق). الجواهر فی تفسیر القرآن، تحقیق: احمد سعد علی، بیروت: دارالفکر.
۱۷. سیوری، مقداد بن عبدالله (۱۳۸۴ ق). کنز العرفان، تحقیق: محمد باقر شریف‌زاده، تهران: المکتبه الرضویه.

۱۸. حر عاملی (۱۴۱۴ ق). *وسائل الشیعه*، تحقیق: مؤسسه آل‌البیت، چ دوم، قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۱۹. شیخ انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ ق). *کتاب المکاسب*، تحقیق: لجنة التحقیق، قم: المؤتمر العالمی بمناسبة الذکری المئویہ الثانیہ لمیلاد الشیخ الانصاری.
۲۰. بروجردی، سید حسین (۱۳۹۹ ق). *جامع احادیث الشیعه*، قم: مطبعه العلمیه.
۲۱. مقدس اردبیلی (۱۴۱۲ ق). *مجمع الفوائد*، تحقیق: آقا مجتبی عراقی، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۲. فخر رازی (۱۴۱۳ ق). *التفسیر الکبیر*، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۲۳. محقق اردبیلی (بی‌تا). *زبدۃ البیان*، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران: المکتبه المرتضویه.
۲۴. ابن‌قدمه، عبدالله (بی‌تا). *المعنی*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲۵. عسگری، سید مرتضی (۱۴۱۵ ق). *عقاید الاسلام من القرآن الکریم*، بی‌جا: شرکه التوحید.
۲۶. نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸ ق). *مستدرک الوسائل*، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.
۲۷. شیخ طوسی (۱۴۲۰ ق). *الخلاص*، تحقیق: خراسانی، شهرستانی و مهدی نجف، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۲۸. نووی، محی‌الدین (بی‌تا). *المجموع*، بیروت: دارالفکر.
۲۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ ق). *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۳۰. قمی، علی‌بن ابراهیم (۱۴۰۴ ق). *تفسیر القمی*، تحقیق: سید طیب موسوی الجزائری، چ سوم، قم، مؤسسه دارالکتب.
۳۱. شیخ صدوق (۱۳۸۶ ق). *علل الشرایع*، تحقیق: محمد صادق بحر العلوم، نجف: منشورات المکتبه الحیدریه.
۳۲. طبرسی، فضل‌بن حسن (۱۴۱۵ ق). *مجمع البیان*، تحقیق: لجنة من العلماء، بیروت: مؤسسه اعلمی.
۳۳. قرطبی، محمد بن احمد (۱۴۰۵ ق). *الجامع لاحکام القرآن*، تحقیق: ابواسحاق ابراهیم اطفیش، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.

۳۴. نجفی، محمد حسن (۱۳۶۹ ق). *جواهر الکلام*، تحقیق: محمود قوچانی، چ دوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۵. طیب حسینی، سید محمود (۱۳۸۸). *چند معنایی در قرآن کریم*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۶. کاظمی، جواد (بی تا). *مسالك الافهام الی آیات الاحکام*، تحقیق: محمد باقر شریف‌زاده، بی جا، بی نا.
۳۷. طباطبائی، محمد حسین (۱۳۹۳ ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه اعلمی.
۳۸. شیخ طوسی (۱۴۰۹ ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: احمد حبیب قصیر العاملی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
۳۹. راغب اصفهانی (۱۴۰۴ ق). *مفردات الفاظ القرآن*، تهران: دفتر نشر کتاب.
۴۰. شیخ طوسی (۱۳۶۵). *تهذیب الاحکام*، تحقیق: سید حسن موسوی، چ سوم، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۱. آلوسی، محمود (بی تا). *روح المعانی*، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۴۲. شوکانی، محمد علی (بی تا). *فتح القدر*، بی جا: عالم الکتب.
۴۳. حسینی جرجانی، ابوالفتح (۱۳۶۲). *تفسیر شاهمی*، تحقیق: ولی الله اشراقی، تهران: انتشارات نوین.
۴۴. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴ ق). *تقریب القرآن الی الازهان*، بیروت: دارالعلوم.
۴۵. طنطاوی، سید محمد (بی تا). *التفسیر الوسیط*، قاهره: دارالمعارف.
۴۶. جصاص (۱۴۱۵ ق). *احکام القرآن*، تحقیق: عبدالسلام محمد علی شاهین، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۷. علامه حلی (۱۴۱۸ ق). *مختلف الشیعه*، چ دوم، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۴۸. محقق حلی (۱۴۰۳ ق). *معارج الاصول*، تحقیق: محمد حسین رضوی، قم: مطبعه سید الشهداء.
۴۹. مغنیه، محمد جواد (۱۹۸۱). *التفسیر الکاشف*، چ سوم، بیروت: دارالعلم.
۵۰. محقق بحرانی (بی تا). *الحدائق الناضره*، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
۵۱. طریحی، فخرالدین (۱۳۶۲). *مجمع البحرین*، چ دوم، تهران: مرتضوی.

۵۲. انوری، حسن (۱۳۸۱). فرهنگ بزرگ سخن، تهران: انتشارات سخن.

۵۳. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۵). مبانی الفقه‌الفعال، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

۵۴. فتح‌الله، احمد (۱۴۱۵ ق). معجم الفاظ الفقه‌الجعفری، الدمام: بی‌نا.

مقالات

۵۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). پیام آیت‌الله مکارم به همایش ملی فقه و مسائل مستحدثه،

مجموعه مقالات اولین همایش ملی فقه و مسائل مستحدثه، دانشگاه پیام نور، ساری، مرکز

انتشارات توسعه علوم: ۴ تا ۶.

۵۶. صادقی فدکی، سید جعفر (۱۳۹۰). بررسی و نقد دیدگاه‌های چندمعنایی در آیات قرآن، فصلنامه

علمی - پژوهشی اندیشه نوین دینی، سال ۷، شماره ۲۴: ۶۱ - ۸۶.

۵۷. معرفت، محمد هادی (۱۳۷۵). جامعیت قرآن نسبت به علوم و معارف الهی و بشری، نامه مفید،

شماره ۶: ۴ - ۲۲.